

سید اشرف جهانگیر سمنانی^۱

خان محمد عامر

(دانشجوی دکتری زبان فارسی، دانشگاه تهران)

سید اشرف جهانگیر سمنانی شاعر، فقیه و مفسر قرآن بود. اجدادش از حاکمان شهر سمنان ایران بودند. وی در سال ۷۰۶ هـ (۱۳۰۶ م) در سمنان متولد شد. پدرش، سید ابراهیم، پادشاهی عارف، پرهیزگار و عادل بود، نماز کامل به جا می‌آورد و همیشه به فکر مردم بود. پدر در چهارده سالگی به پادشاهی رسید و در بیست و پنج سالگی با خدیجه بیگم ازدواج کرد. خدیجه بیگم دختر خواجه احمد یسوی، فردی بسیار عابد و پرهیزگار بود. وی بیشتر اوقات به تلاوت قرآن مشغول بود و شب‌ها به نماز و سجود می‌پرداخت. او هیچ‌وقت نماز تهجد را ترک نکرد. آن دو صاحب سه دختر شدند و بعد از آن تا دوازده سال، دیگر صاحب فرزند نشدند.

در موقعی که سید ابراهیم از داشتن فرزند ناامید شده بود، شبی حضرت محمد (ص) به خوابش می‌آید و به او می‌گوید که صاحب دو فرزند پسر به نام‌های اشرف و اعرف خواهد شد و اشرف به عنوان جانشین و صاحب سلطنت برگزیده می‌شود. آنچه سید ابراهیم در خواب دیده بود به وقوع پیوست، و وی بسیار شکرگزار شد. اشرف پسری باهوش بود، چنان که در هفت سالگی حافظ قرآن شد و در چهاره سالگی که پدرش درگذشت، به سلطنت رسید.

۱۴۳
نامه‌پارسی، سال ۶، شماره ۲

۱ برگرفته از روزنامه رانشتریه سهارا (به زبان اردو)، آوریل ۲۰۰۱ (اردیبهشت ۱۳۸۰).

سید اشرف پانزده سال سلطنت کرد. شبی حضرت خضر(ع) به خوابش آمد و به وی فرمود: «اگر خواهان زندگی عرفانی هستی، سلطنت را رها ساز به هند سفر کن. آن جا در بین دوستان من فردی زندگی می کند که در باغ ولایت وی به سر منزل مقصود می رسی.» وقتی صبح شد، وی تاج و تختش را به برادر کوچک خود اعرف، و اگذار کرد و به شهر کچهوچه، در ایالت اترپرادیش هند، سفر کرد. مرشدی که حضرت خضر در خواب در مورد او سخن گفته بود، مردی به نام مخدوم علاالدین پندوی بود. او در شهر کچهوچه برای مریدان خود چنین سخن می گفت: «من منتظر شخصی هستم که ترک سلطنت می کند و از سمنان ایران به این جا می آید و حضرت خضر در خواب هفتاد بار آمدن وی را مژده داده است.» در حین صحبت های حضرت پندوی، خادم وارد خانقاه شد و ورود شخصی به نام اشرف سمنانی را خبر داد. این خبر باعث خوشحالی او شد و سریعاً از خانقاه بیرون آمد و به استقبال سمنانی رفت و با احترام بسیار وی را پذیرفت. آن گاه با هم وارد خانقاه شدند و سمنانی به احترام حضرت پندوی این شعر را خواند:

چه خوش باشد که بعد از انتظاری به آمدی رسد امیدواری
 بعد از آن حضرت پندوی از اشرف سمنانی خواست که بیاید و مرید او شود؛ وی تاج سر خودش را برداشت و روی سر او گذاشت. همه حاضران خانقاه به اشرف تبریک گفتند. حضرت پندوی در سخنانش اشاره به این موضوع کرد: «این تاج نزد من امانت بود و اکنون که وارث آن رسید، تاج را به وی می سپارم.»

دریافت لقب و عنوان

بعد از گذشت دوازده سال، در یکی از شب های قدر ماه مبارک رمضان که حضرت مشغول عبادت بود، ناگهان صدایی از غیب شنید که می گفت: «جهانگیر، جهانگیر.» وقتی که صبح شد و اشرف برای ادای احترام نزد حضرت پندوی رفت، وی به او لقب جهانگیر داد و اشرف نیز این شعر را برای وی خواند:

مرا از حضرت پیر جهان بخش
 سید اشرف جهانگیر سمنانی، صد سال زندگی کرد و در سال ۸۴۵ هـ (۱۴۰۶ م) در شهر کچهوچه اترپرادیش درگذشت.